

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

در بررسی فرمایش آیت الله سبحانی محور اصلی نقد ما به ایشان این است که تمرکز ایشان در نقد حضرت امام بر مسأله خطاب و عدم انحلال خطاب قانونی بود.

اشکال آیت الله سبحانی به حضرت امام

عبارت ایشان در المحصول که فرمود: «ان شئت ... و التفکیک بین الخطاب شخصی و الخطاب القانوني بأنه يوجد في مورد الثاني آحاد من المكلفين غير مبتلين بصورة التزاحم، فيصحّ خطاب الكل به لوجود الملاك في أكثرهم، بخلاف الخطاب الشخصي»^۱ همین مطلب را می فرماید. خلاصه فرمایش ایشان این است که حضرت امام مشکل را در خطاب شخصی درست می داند ولی در خطاب قانونی وارد نمی داند، زیرا در خطاب قانونی همیشه افراد غیر مبتلا وجود دارد که می توان خطاب را متوجه آنان کرد بر خلاف خطاب شخصی و اگر این طور شد آیت الله سبحانی می فرماید اشکال ما این است که در فرض استحاله اهمال ثبوتی ولو مولا از جهت خطاب و لفظ، متوجه مبتلا نباشد و لفظ و خطاب مولا توجه به مبتلا ندارد ولی استحاله اهمال ثبوتی به ما می گوید که مولا می تواند ثبوتاً توجه به مبتلا داشته باشد و ناگزیر است اراده خود را نسبت به مبتلا و توجه دو تکلیف اصلاح کند و لذا اشکال اهمال ثبوتی در فضای خطاب قانونی یا در فضای عدم انحلال خطاب از نظر ایشان وارد است و خلاصه مطلب ایشان این است که تفکیک بین خطاب قانونی و شخصی به خاطر مسأله استحاله اهمال ثبوتی غیر مفید است.

جواب اشکال آیت الله سبحانی به وسیله تفکیک بین اراده تکوینی و تقنینی

دیروز ما گفتیم که فرمایش حضرت امام به این برمی گشت که اگر ما روال تقنین عقلانی را در نظر بگیریم به طور کلی مسأله را برمی گردانیم به اینکه در عبارات تهذیب هم وارد است یعنی فرمایش امام در این رابطه مربوط به مسأله خطاب نیست نه خطاب قانونی و نه خطاب عمومی و حیث خطاب در فرمایش امام موضوعیت ندارد. ما زمانی که مقدمات امام را توضیح می دادیم بیان کردیم در فرمایش امام در بیان این مقدمات سیری وجود دارد. یکبار بر سر خطاب قانونی و یکبار بر سر خطاب عمومی با حد وسط عدم انحلال کار می کنند و یکبار مسأله را به اراده تشریحی برمی گرداند و این اراده تشریحی اراده تقنین است. امام در آنجا فرمودند فرق اراده تشریحی و تکوینی چیست؟ آیا یک اراده است با دو مراد یعنی اگر این اراده زمانی که به باد و باران و آتش تعلق بگیرد به آن تکوینی گفته می شود

^۱ . المحصول في علم الاصول ؛ ج ۲ ؛ ص ۸۷.

و کن فیکون است و اگر به فعل مکلف تعلق بگیرد و تعلق به صلّ و حج البیت بگیرد به آن تشریحی گفته می شود؟! یعنی یک اراده است که متعلق آنها مختلف است؟ امام فرمودند امکان ندارد زیرا فرض تخلف و عصیان در اراده تکوینی الهی امکان پذیر نیست. اراده تشریحی اراده تقنین است و لذا جنس اراده تشریحی با جنس اراده تکوینی متفاوت است یکی اراده تکوینی واقعی ثبوتی با آن روال است و دیگری اراده تشریح و تقنین است این اراده تشریح و تقنین، تقنین بر روال عقلاء است و ایشان فرمودند اگر این گونه شد وقتی در روال تقنین عقلاء که وارد می شویم ثبوتاً توجه به حالات مکلف لغو و غلط است نه اثباتاً و نه اینکه لفظ ناظر حالات مکلف نباشد و نه اینکه وقتی مقدمات حکمت تمام شود خروجی آنها تمام الموضوع شدن طبیعی و فرد باشد این ها بحث اثبات است. بلکه اصلاً اراده تشریحی اراده تقنین است و در اراده تقنین روال تقنینی عقلاء ثبوتاً عدم توجه به حالات مکلف است، لذا مسأله عدم توجه به حالات مکلف در مقام تشریح حرف اصلی امام است. اگر از مسأله خطاب شخصی بگذریم و اگر از مسأله خطاب عمومی بگذریم و مسأله خطاب قانونی را با حد وسط انحلال و عدم انحلال کنار بگذاریم فقط یک مسأله عقلایی در باب تقنین و تشریح باقی می ماند و آن این است که عقلاء در باب تقنین و تشریح به حالات مکلف توجه نمی کنند، مثلاً اگر کسی که در حال رانندگی است از چراغ قرمز بگذرد و بعد بگوید من غفلت کردم و متوجه نشدم آیا از نظر عقلاء عدم توجه و غفلت که عارض انسان می شود سبب می شود که این در مخالفت معذور باشد یا اصلاً قانون ناظر او نباشد. امام فرمودند در روال تقنین عقلایی عدم این امور عذر در وادی امتثال هستند، ولی عقلاء نمی گویند این قانون برای تو نبوده است یا بگویند ناسی و غافل قانون ندارد.

محور مطلب امام یک جمله است: اراده تقنینی اراده تشریحی است و جنس اراده تشریحی با اراده تکوینی متفاوت است و روند عقلایی تقنین ثبوتاً توجه به حالات مکلف را لغو می داند.

سوال: آیا مصلحت جمعی لحاظ می شود؟

جواب: ما برای روال عمومی تقنین باید عده قابل توجهی داشته باشیم و اگر تقنین انجام شد توجه به حالات مکلف ثبوتاً اشکال دارد. لذا اشکال ما اشکال ثبوتی است نه اشکال لفظ و دلالت و اطلاق و حتی خطاب بما اینکه اثباتی دیده شود، لذا در مسأله جعل احکام به شکل قانون امام با این استدلال حتی خودش را از مسأله خطاب هم نجات می دهد و یکی از امتیازات بیانات آیت الله فاضل نیز این بود که اگر ما حتی اگر حرف ندا و خطاب هم نداشتیم...!

مسأله مهم ما به آیت الله سبحانی این است که این نکته ای که شما می گوید تفکیک بین خطاب قانونی و شخصی غیر مفید است سبب شده است که شما تمرکز را سر حیث اثبات ببرید و گمان کنید که در عالم اثبات و دلالت و لفظ و اطلاق - که ایشان اسم اطلاق را لحاظی گذاشت - توجه به مبتلاء ندارید و خواستید بگویید اطلاق ذاتی توجه دارد و با اطلاق ذاتی می توان تکلیف را متوجه او کرد. ما می گوئیم که با اطلاق ذاتی هم نمی شود تکلیف را متوجه او کرد.

اشکال امام در ذیل تفکیک اراده تکوینی از اراده تشریحی و تبیین اینکه اراده تشریحی اراده تقنین است و تقنین روند عقلانی دارد و در این روند توجه به حالات مکلف غلط و لغو است و عقلاء این حالات را عذرهایی برای مکلف در وادی امتثال می دانند نه قیودی برای اصل تکلیف بدانند. لذا دیروز در بیان حضرت امام در پاسخ این اشکال، تحلیل امام این بود که یک اهمال اثباتی داریم که کلام نه مطلق است و نه مقید و کاری به تقسیمات اولیه نداریم و ما کلامی داریم که مولا در مقام بیان نیست لذا نه مطلق است و نه مقید است. یک بحث از عالم اثبات می شود که اهمال و اجمال در آن راه دارد. گاهی وقتها مولا در مقام بیان نیست که این اهمال است و گاهی در مقام بیان است ولی مصلحتی در اجمال است، لذا کلام مولا اثباتا نه مطلق است و نه مقید. اما ثبوتا موضوع حکم مولا برای مولا واضح است ولی موضوع حکم چیست؟! عقلانیا توجه به حالات مکلف در مقام تقنین لغو است، لذا اشکال امام ثبوتی است نه اثباتی.

نقد و بررسی اشکال آیت الله سبحانی به مسأله انحلال حضرت امام

از همین جا بیان کردم یک اشکالی نیز ایشان به استدلال امام در باب انحلال دارند. امام در آنجا وقتی می خواستند مسأله عدم انحلال را بررسی کنند گفتند انحلال در خطابات عمومی لغو است - بحث ایشان در خطاب قانونی نبود بلکه ما تقسیم کردیم گفتیم که یک خطاب شخصی داریم و یک خطاب عمومی و یک خطاب قانونی داریم - مثلا اگر شخصی قوم خود را با یک خطاب واحد صدا می زند انحلال لغو است زیرا وقتی کسی می تواند با خطاب واحد به صورت عمومی خطاب کند لغو است که خطاب شخصی کند و وجدانا هم خطاب شخصی نداریم.

بعد حضرت امام فرمودند اگر در مقام انشا انحلال داشته باشیم در مقام اخبار هم انحلال باید داشته باشیم و اگر در اخبار انحلال باشد لازمه اش تعدد کذب است. اگر قائل به انحلال خبر شدیم مثلا اگر دروغ گفت که مردم فلان کار را کردند. اگر مردم هزار نفر باشند و قائل به انحلال خبر شدیم و گفتیم این خبر منحل به جاء زید و جاء عمر و جاء بکر و غیر است آن موقع به تعدد این اخباری که داده شده است باید کذب شکل بگیرد. در حالیکه امام می فرماید کسی زیر بار این حرف نمی رود. یکی از استدلال های امام برای انکار انحلال در خطابات عام نه در خطابات قانونی این بود. اگر این استدلال غلط باشد نهایتا یکی از استدلال های امام در نبود انحلال در خطاب عمومی از دست می رود در صورتیکه بحث ما الان سر خطاب قانونی است.

حضرت امام بحث عدم انحلال خطاب قانونی و تفکیک بین خطاب شخصی و قانونی را هم با حد وسط خطاب بیان نمی کنند بلکه با حد وسط تقنین و تشریح بیان کردند که اینها نیز اشکالی ندارد.

اشکال آیت الله سبحانی به انحلال در لفظ خطابات و احکام

یکی از استدلال های امام که می خواهد بگوید جایی که خطاب عمومی داریم انحلال نداریم قیاس اخبار با انشا است و آیت الله سبحانی می خواهد این را اشکال کند که آیا کذب صفت لفظ است یا به معنا برمی گردد؟ خلاصه کلام ایشان این است که اگر ما قائل شویم به اینکه انحلالی هست آیا انحلال به معنای این است که صد جمله گفته شده

است و اگر صد جمله گفته شده است پس صد کذب است زیرا کذب صفت جمله‌ای است که به آن تنطق شده است. و به استاد خود حضرت امام اشکال می‌کند که شما می‌گویید اگر این جاء القوم بکذا منحل به صد یا هزار جاء شود این هزار دروغ است ولی ما این را قبول نداریم زیرا کذب کلامی است که به آن تنطق شده است و این انحلال سبب نمی‌شود که صد یا هزار جمله تلفظ شده است. تعبیر ایشان این است «لأنَّ الكذب من صفات الكلام المتفوه به، فإذا كان الكلام المتفوه به واحداً و إن كان المضمون أوسع لا يلزم إلّا كذب واحد»^۲ یک کذب بیشتر وجود ندارد ولو اینکه مضمون آن کلام اوسع باشد. یک نقد سومی هم بیان کردند که ما قبلاً بیان کردیم و گفتیم که نقد اول و سوم ایشان نقد مبنایی و ثبوتی است.

این فرمایش ایشان اگر درست هم باشد در واقع عدم انحلال خطاب قانونی نیست بحث سر خطاب قانونی نیست اینجا بلکه حد وسط امام برای انکار انحلال خطاب قانونی سیر عقلایی تقنین است.

ماهیت انحلال خطابات و احکام از نظر مشهور اصولیین

نکته دوم در بررسی فرمایش ایشان این است که امام در ورود بحث انحلال خود یک جمله‌ای دارد که ایشان باید موضع خود را نسبت به این جمله امام مشخص کند. امام می‌فرماید اگر کسی قائل به انحلال خطاب شد آیا معنای انحلال خطاب این است که یک انحلال معنوی اتفاق می‌افتد به حسب کثرت مکلفین ولی خطاب یکی است یا اگر کسی گفت خطاب منحل است واقعا خطاب متعدد است؟ آیا جمله یا ایها الناس واقعا صد کلام به صد نفر است یا فقط یک کلام و یک جمله است ولی افرادی که در این جمله هستند صد نفر هستند. آقایان انحلالی می‌خواهند اثر صد جمله را بر این خطاب بار کنند لذا محقق نائینی و محقق خوئی و شیخ اعظم گفتند که در انحلال این اتفاق می‌افتد که با یک خطاب یک نفر را منبعث می‌کنید و اگر او قابلیت انبعاث نداشته باشد خطاب لغو است و معنای انحلال، انحلال در خطاب است و نه انحلال در معنا و مضمون. انحلال اگر یک امر معنوی صرف باشد آن موقع حق با آیت الله سبحانی است اگر صرفاً در معنا انحلال اتفاق بیفتد نه در تنطق و خطاب و توجه در این خطاب به تک افراد نباشد حق با ایشان است که انحلال فقط در عالم معنا و مضمون است و یک کلام است با یک خطاب، اگر انحلال این است حق با ایشان است ولی این با کلام آقایان در انحلال سازگار نیست. آقایان در خروج از محل ابتلاء فرمودند اگر یک دستور لاتشرب نجس آمد این لاتشرب نجسی را که در هند است نمی‌گیرد و لذا اگر علم اجمالی پیدا کردیم که این کاسه نجس است یا پاک است کاسه‌ای که در هند است را شیخ گفت آن را نمی‌گیرد به دلیل اینکه زجر از کاسه‌ای که در هند است لغو است علم اجمالی منحل است زیرا تنجیز علم اجمالی به این است که یک جامعی باشد که اگر این جامع اینجا باشد حکم را منجز می‌کند و شیخ گفت اگر نجس واقعی در هند است زجر از آن معنا ندارد و لذا بعث آن لغو است. اگر انحلال از نظر آنها این است که یک خطاب و یک زجر به عدد نجس هایی که وجود دارد خرد می‌شود و بر آن اثر بار می‌کنند که مثلاً لاتشرب نمی‌تواند منجز کند از کاسه‌ای که در

^۲ . همان، ص ۸۸.

هند است، لذا محقق نائینی استدلال کرد که ما یک قدرتی داریم که از درون خطاب در می آید نه از درون حکم عقل و فرق قدرت خطابی با قدرت عقلی در این بود که خود خطاب در این مورد خاص اقتضا یک قدرتی بر امتثال داشت لذا محقق نائینی وقتی با محقق کرکی درگیر شد به او گفت ما فرمایش شما را قبول ندارم.

آیت الله سبحانی اگر با انحلال آقایان می خواهد بحث کند امام در فضای آنها می گوید انحلال خطاب به خطابهای شخصی یعنی ده تا جمله و ده دستور توجه به ده نفر خاص پیدا کرده است و باید در هر کدام شرائط زجر و انزجار و بعث و انبعاث وجود داشته باشد یا به قول محقق نائینی قدرت وجود داشته باشد آقایان انحلال را معنوی نمی دانستند. اگر آنها بگویند یک خطاب است ولی در عالم معنا صد دستور است. آنها مسأله را سر خطاب و سر بر خورد عقلاء با انحلال خطاب میبندند امام که می گوید اگر اخبار منحل است انشا هم منحل است مناط انحلال عند عقلاء تنطق به این جمله عمومی است و این جمله عمومی در قوه صد جمله است و نمی خواهد انحلال را فقط مضمونی کند و آقایان هم نمی خواهند انحلال را مضمونی کنند.

وقتی می گوئیم خطاب منحل است باید معنای آن را مشخص کنیم آیا انحلال خطاب معنوی و مضمونی است یا انحلال خطاب انحلالی است واقعی و خطاب دارد. آقایان در قضیه حقیقه هم این را می گویند وقتی می گویند حکم منحل به عدد مکلفین است انحلال را به معنای کثرت حقیقی برای احکام می گیرند، لذا می گویند به جعل واحد مجعولات متعددی وجود دارد لکن این با جعل واحد اتفاق افتاده است و در واقع جمع التعبیر است نه اینکه در واقع مسأله معنوی باشد که شما اشکال کنید و به نظر ما این اشکال آقای سبحانی خروج از مطلبی است که آقایان بیان می کنند.

این کلام امام شاهد است بر اینکه انحلال خطاب نداریم بلکه تعدد در ناحیه مکلف یا متعلق است نه در ناحیه خطاب، تعبیر امام این است: لا فی ناحیه الخطاب بلا تعدد فی ناحیه الخطاب بل التعدد». اگر تعدد خطاب باشد که کذب متعدد می شود و اگر نیست حرف امام ثابت می شود.

به نظر ما انصافا ایشان خروج کرده است از مسأله ای که آقایان در مسأله انحلال خطاب قائل هستند. امام هم دارد الزام می کند آنها را به مطلبی که زیر بار آن نمی روند تا از آن عدم انحلال خطاب عمومی را بدست آورد هر چند بحث ما سر انحلال خطاب عمومی نیست. لذا ما اشکالات آیت الله سبحانی را هم بررسی کردیم و فرمایش امام در بیان این مبنای خود تام است هر چند برای رسیدن به این مبنا نیاز نداریم که مسأله انحلال و عدم انحلال خطاب قانونی به خطاب شخصی را از باب اشکالات انحلال بررسی کنیم. امام یک حرف اصلی بیشتر در کلامشان نیست و آن اینکه اراده تشریحی و تقنینی این است. اگر آقایان کلام امام در بحث خطاب قانونی را نپذیرند و خواستند با ترتب مشکل را حل کنند باز به آنها اشکالاتی وارد است که فردا بیان خواهیم کرد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.